





A qualitative study of the neglected position of art and art education in the educational system

Mohammad Amini , Associate Professor, Department of Educational Sciences, Faculty of Humanities, University of Kashan, Kashan, Iran. (Corresponding Author)
Email: amini@kashanu.ac.ir

Arefeh Dehghani , Master's student in Curriculum Planning, Kashan University, Kashan, Iran. Email: arefehhdgh@gmail.com

Abstract

Introduction: The educational system of every society is responsible for planning and implementing measures to develop the diverse talents of students-talents that reflect their God-given existential capacities-so that the true meaning of education, defined as the balanced and harmonious development of learners, can be realized. It is assumed that schools should consider these diverse talents in a balanced and coordinated manner. In this regard, one of the most important goals and functions of the educational system is the growth and development of students' artistic and aesthetic capacities and talents, which is generally referred to as art education.

Art education facilitates learners' cognitive and scientific development and contributes to achieving goals in various cognitive, emotional, and skill-based domains. In addition, art and art education provide individuals and members of society with a unique perspective and insight, as well as positive and elevated behavioral, moral, and social characteristics. These qualities enable meaningful and effective participation in the various dimensions of life and, at the macro level, contribute to the formation of a healthy society. Art also supports the achievement of goals such as fostering a connection with nature, promoting harmony between humans and the natural world, stimulating artistic production, developing familiarity with the history and cultural heritage of both domestic and international art, and encouraging critical engagement with art. In light of the above, examining the fundamental question of to what extent art and art education receive attention in schools-and identifying the obstacles and challenges in this area-can lead to a deeper understanding of the current situation and help provide the necessary foundation for implementing reforms and improvements in art-related educational activities.

Research Objective: The main objective of this qualitative research is to explain and document the position of art and art education within the country's educational system and to identify the challenges it currently faces. To achieve this goal, the primary research question is: "What is the current status of art implementation and teaching in a first-year secondary school?"

Methodology: In this qualitative study, the evaluation method of "educational

connoisseurship and criticism” proposed by Eisner is employed. In this research, the authors aim to investigate the status of art and art education in the country’s educational system by analyzing the school environment, the implementation of educational programs, and the teaching of art in the first year of secondary school. Using this method, the current conditions and challenges of art and art education are examined in depth through four stages: description, interpretation, evaluation, and thematic analysis. Data were collected through observation, photography, and interviews with school management, teaching staff, and ninth-grade students, and subsequently organized and analyzed.

Key Findings: The most significant findings regarding the status of art and art education in schools are as follows:

- The use of various artistic, visual, and aesthetic elements to decorate the educational environment.
- The absence of appropriate spaces dedicated to conducting art lessons.
- A lack of specialized teachers for art instruction in most schools, with teachers from other subjects assigned to fulfill teaching quotas.
- Insufficient and inadequate equipment and resources for teaching art effectively.

Conclusion: The findings of this study indicate that, although an official art curriculum exists in the form of a codified textbook for junior high school, its practical implementation faces numerous constraints. These limitations result in the underdevelopment and suppression of students’ artistic and aesthetic potentials. Based on both theoretical insights and empirical evidence, it is clear that art and art-related activities in the country’s schools are hindered by various challenges and structural obstacles. On one hand, these issues stem from epistemological and theoretical perspectives at the macro-policy level that diminish the significance of art education in curriculum planning. On the other hand, the general neglect of art by educational decision-makers, the shortage of trained human resources, and inadequate facilities have collectively marginalized this subject. As a consequence, art has been relegated to an undervalued and neglected part of the curriculum in many schools and educational institutions. From this perspective, in order to accurately assess and improve the status of art education, it is essential that policymakers, school administrators, teachers, principals, and parents recognize the importance of art as an independent and essential component of the curriculum. In addition, schools should actively promote awareness of artistic fields and trends among students to cultivate interest in the arts. Farhangian University, as the principal institution responsible for teacher education in the country, should allocate sufficient quotas and resources for training specialized art educators so that the subject is taught by qualified professionals. Moreover, it is crucial for educational authorities to address the lack of artistic facilities in schools and take the necessary steps to equip educational institutions with the appropriate tools, resources, and technologies to support artistic and aesthetic activities.

Keywords: Art, art education, art activities, junior high school, art curriculum.



مطالعه کیفی جایگاه هنر و تربیت هنری در نظام آموزشی کشور

محمد امینی^۱، عارفه دهقانی^۲

چکیده

هدف اصلی این پژوهش کیفی تبیین و مستندسازی جایگاه هنر و تربیت هنری در نظام آموزشی کشور و بازنمایی مشکلات مبتلا به آن از طریق بررسی این سؤال مبنایی است که اصولاً وضعیت فعلی اجرا و تدریس هنر در مدارس متوسطه کشور به چه صورت است؟ پاسخ به این سؤال از طریق تحلیل وضعیت تدریس و جایگاه درس هنر در یک مدرسه متوسطه دوره اول و با استفاده از روش خبرگی و نقادی تربیتی آیزنر انجام شد. در این روش، وضعیت و مشکلات موجود هنر و تربیت هنری در قالب چهار مرحله توصیف، تفسیر، ارزشیابی و مضمون‌یابی مورد واکاوی و تحلیل عمیق قرار گرفت. اطلاعات مورد نیاز پژوهش نیز از طریق مشاهده، تصویربرداری و مصاحبه با کادر مدیریتی و آموزشی و دانش‌آموزان مدرسه جمع‌آوری و سپس سازماندهی و مورد تحلیل قرار گرفت. یافته‌های حاصل از پژوهش نشان داد که علی‌رغم آنکه در برنامه‌های آموزشی و درسی دوره متوسطه اول، هنر در قالب یک کتاب درسی مدون وجود دارد؛ ولی عملاً تدریس و اجرای این حوزه مهم با محدودیت‌ها و تنگناهای مختلفی مواجه است و شرایط لازم برای تحقق اهداف هنری و زیبایی‌شناختی نظام آموزشی وجود ندارد. بدیهی است این امر منجر به آن می‌شود که بخش قابل‌توجهی از ظرفیت‌های هنری و زیبایی‌شناختی دانش‌آموزان رشد و شکوفا نشود. براین اساس، ضرورت دارد که جایگاه و نقش هنر در نظام آموزشی کشور از جمله در دوره متوسطه اول مورد تأمل و تجدیدنظر واقع شده و اصلاحات لازم در آن انجام بگیرد.

واژگان کلیدی

هنر، تربیت هنری، فعالیت‌های هنری، دوره متوسطه اول، برنامه درسی هنر.

مقدمه

نظام آموزشی هر جامعه دارای مجموعه‌ای از اهداف و کارکردهای مشخص و تعریف شده است که موفقیت در اجرای آنها اثربخشی و کارایی^۱ آموزش و پرورش را در حوزه‌های مختلف نشان داده و به تبع آن می‌توان انتظار داشت که استعدادها و ظرفیت‌های وجودی و متنوع دانش‌آموزان در پایه‌ها و مقاطع تحصیلی گوناگون امکان بروز و ظهور مؤثر پیدا کرده و از این طریق در سطحی کلان نیز تحقق توسعه پایدار^۲ کشور امکان‌پذیر می‌شود. در واقع، تربیت سرمایه و نیروی انسانی توانمند و برخوردار از تفکر خلاق و انتقادی رسالت اصلی آموزش و پرورش بوده و این امر از آن جهت اهمیت دارد که نیروهای پرورش یافته این نظام به عنوان نوعی از سرمایه‌گذاری برای آینده کشور محسوب می‌شوند (حیدری، ۱۳۹۹: ۲۶۷). به عبارت دیگر، می‌توان گفت که به خاطر نقش نیروی انسانی و نیز تحول در مفهوم توسعه که عمدتاً صبغه انسانی و نه صرفاً اقتصادی آن برجسته شده است، تعلیم و تربیت در توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جایگاه ویژه‌ای یافته و سرمایه‌گذاری برای تربیت نیروی انسانی از اولویت بسیار زیادی برخوردار شده است (مهرمحمدی، ۱۴۰۱: ۱۵۴). دقیقاً از همین منظر است که رویکرد سرمایه انسانی^۳ یا سرمایه‌گذاری انسانی توسط نظام آموزشی مطرح شده که بر اساس آن آموزش و پرورش به منزله نوعی سرمایه‌گذاری از سوی فرد و جامعه تلقی می‌شود؛ یعنی فردی که به خاطر برخورداری از آموزش واجد درآمد و پایگاه شغلی و اجتماعی مناسب شده و جامعه‌ای که با تربیت نیروهای انسانی ماهر و شایسته، رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی خود را ممکن می‌سازد (علاقه‌بند، ۱۴۰۳: ۷۴). براین اساس، یکی از وجوه و ابعاد این نگاه و رویکرد سرمایه‌گذارانه آن است که نظام آموزش و پرورش برنامه‌ریزی‌ها و اقدامات لازم را برای شکوفایی استعدادهای متنوع و متکثر دانش‌آموزان که نشانگر ظرفیت‌های وجودی خدادادی آنهاست، انجام دهد تا معنای واقعی تربیت که همانا رشد موزون و هماهنگ فراگیران است، حاصل شود. در این راستا، می‌توان یکی از مهم‌ترین اهداف و کارکردهای نظام آموزشی را رشد و شکوفایی ظرفیت‌ها و استعدادهای هنری و زیبایی‌شناسی دانش‌آموزان پایه‌ها و دوره‌های تحصیلی مختلف دانست که اصطلاحاً از آن تحت عنوان تربیت هنری یاد می‌شود.

اساساً فرایند تربیت هنری که از ظرفیت‌های هنر و فعالیت‌های هنری برای ایجاد شناخت‌ها، نگرش‌ها و مهارت‌های هنری در دانش‌آموزان استفاده می‌کند، نیز در بردارنده پیامدهایی همچون رشد مهارت‌ها و قابلیت‌های تفکر پیشرفته یا سطح بالا، فضایل و ارزش‌های اخلاقی و معنوی، افزایش توانایی تصمیم‌گیری، شکوفایی روان‌شناختی و اجتماعی فرد، آموزش مهارت‌های اجتماعی، کاربرد درمانی و... است (مهرمحمدی و کیان، ۱۳۹۳). به بیان دیگر، تربیت هنری باعث تسهیل یادگیری‌های شناختی و علمی فراگیران شده و کمک قابل توجهی به تحقق اهداف نظام آموزشی در حیطه‌های مختلف

شناختی، عاطفی و مهارتی می‌کند. افزون بر این، هنر و تربیت هنری افراد و شهروندان جامعه را واجد نوعی نگاه، بینش و نیز ویژگی‌های رفتاری، اخلاقی و اجتماعی مثبت و متعالی کرده و همین امر حضور معنادار و اثرگذار آنها را در تعاملات مختلف زندگی فراهم کرده و در سطح کلان خود ایجاد و شکل‌گیری یک جامعه سالم را رقم می‌زند. همچنین، هنر تحقق اهدافی نظیر ارتباط با طبیعت و یا آمیختگی بین انسان و خلقت (آشناکردن دانش‌آموزان با زیبایی‌های خلقت که زمینه‌ساز شناخت زیبایی‌های معنوی و خداشناسی است)، تولید هنری (دانش‌آموز با استفاده از نیروی تفکر و تخیل خود به ابداع و خلق محصولات هنری پرداخته و ایده‌ها و احساسات خود را بروز دهد)، آشنایی با تاریخ و میراث فرهنگی هنری داخلی و خارجی (که در آن دانش‌آموزان با فرهنگ، آثار و تاریخ هنر ایران و جهان آشنا شده که می‌تواند تأثیر زیادی در فرهنگ‌پذیری افراد داشته باشد) و نقد هنری (به معنای توصیف و داوری نقاط قوت و ضعف اثر هنری خود و دیگران) را می‌تواند امکان‌پذیر سازد (یوسفی، ۱۴۰۰: ۹۰-۹۱).

باتوجه به مطالب فوق، بررسی این سؤال اساسی که هنر و تربیت هنری و یا به‌طور کلی انجام فعالیت‌های هنری در مدارس و مراکز آموزشی کشور تا چه اندازه از توجه و محوریت لازم برخوردار است و اصولاً در این حوزه چه تنگناها و مشکلاتی وجود دارد، می‌تواند زمینه ذهنی بهتری را نسبت به شرایط موجود فراهم ساخته و بستری لازم را برای اعمال اصلاحات و تغییرات ضروری در عرصه فعالیت‌های مربوط به حوزه تربیت هنری فراهم سازد. باید پذیرفت که باتوجه به اهمیت و جایگاه هنر و تربیت هنری در ابعاد مختلف فردی و اجتماعی و نیز نقش اساسی آن در وصول و تحقق سایر اهداف نظام آموزشی (شناختی، عاطفی، مهارتی، روحی و روانی، اجتماعی) شناسایی اینکه این حوزه کارکردی مهم در نظام آموزشی در عمل چه وضعیت و جایگاهی دارد، می‌تواند تصویری روشن و مستند از آن ارائه کرده و توجه و حساسیت لازم را نسبت به رسمیت بخشیدن و مشروعیت بخشی جایگاه درس هنر در مدارس به وجود آورد. به‌ویژه آنکه این حوزه به‌خاطر موانع معرفتی (شناختی یا نظری) و اجرایی (امکانات و منابع مورد نیاز) در برنامه‌های آموزشی مدارس نقش حاشیه‌ای داشته و حتی پژوهش‌های اندکی نیز بدان توجه داشته‌اند.

پیشینه پژوهش

در مورد هنر در آموزش و پرورش و تربیت هنری تحقیقات مختلفی توسط محققان داخلی و خارجی انجام گرفته است. ابراهیم‌پور و همکاران (۱۴۰۲) در تحقیق خود به بررسی شیوه‌های آموزش هنرهای سنتی در دوره متوسطه اول ایران و ژاپن پرداخته و نتیجه‌گیری کرده‌اند که نظام آموزشی ژاپن به‌عنوان یک ساختار پیشرفته با شیوه‌های آموزشی مناسب توانسته شرایط لازم را برای ارتقای جایگاه هنر در دوره متوسطه اول فراهم سازد. در واقع، الگوی آموزشی که نظام آموزش و پرورش ژاپن در زمینه آموزش

هنرهای سنتی به کار می‌گیرد، می‌تواند در نظام آموزش و پرورش ایران نیز برای آموزش هنر مورد استفاده قرار گیرد. پژوهشگران مذکور بر این نکته تأکید کرده‌اند که ژاپن با حفظ و نگهداری ارزش‌های ملی و سنتی خود به ترکیب و تلفیق مناسب هنر مدرن و سنتی اقدام کرده و همین امر زمینه بروز خلاقیت و نوآوری را برای دانش‌آموزان ژاپنی فراهم کرده و موجب شده که آنان به تجربه و اکتشاف در عرصه هنر بپردازند.

کازمی و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهش کیفی با عنوان "ارائه الگوی تربیتی هنری دوره اول متوسطه نظام آموزشی" از طریق روش نظریه مبنایی و نمونه‌گیری هدفمند به بررسی نظرات ۲۰ نفر از متخصصان و خبرگان هنر علوم تربیتی و مدیریت امور فرهنگی پرداختند. نتایج نشان داد که شرایط علی تربیت هنری شامل ایجاد جنبه عمومی و همگانی تربیت هنری، بسترسازی در محیط جامعه یعنی (خانه و مدرسه)، توجه به استعدادها و علاقه‌های هنری فراگیران و ارزش دادن به هنر و معرفی آن به عنوان چهارمین مهارت اساسی در کنار خواندن، نوشتن و حساب کردن می‌باشد. تحقیق یوسفی (۱۴۰۰) با عنوان "بررسی وضعیت موجود تربیت هنری از دیدگاه معلمان ابتدایی" نشان داد که نقش تربیت هنری در ابعاد تولید آثار هنری توسط فراگیران، شناخت طبیعت و خلقت، شناخت و آگاهی از میراث فرهنگی، تقویت حواس پنجگانه فراگیران و فهم و درک قوانین جهان آفرینش از طریق مشاهده آثار کمتر از حد متوسط بود؛ بنابراین، محقق پیشنهاد کرده که معلمان و مدیران مدارس برای تقویت هنر برنامه‌ریزی کرده و فراگیران را برای ارائه آثار هنری خود ترغیب کند. همچنین، مواردی مانند برگزاری نمایشگاه‌های هنری، گردش علمی، نمایش، انیمیشن و فیلم برای شناخت میراث فرهنگی جهان می‌تواند نسبت به تقویت اهداف هنری مدارس منجر شود.

کازمی و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان "شناسایی مؤلفه‌های موثر بر تربیت هنری دانش‌آموزان دوره اول متوسطه آموزش و پرورش ایران" از طریق مصاحبه عمیق نیمه ساختار یافته با ۲۰ نفر از متخصصان و خبرگان هنر، علوم تربیتی و مدیریت امور فرهنگی به مهم‌ترین مؤلفه‌های تأثیرگذار در تربیت هنری شامل فناوری، زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی پرداخته و تصریح کرده‌اند از آنجایی که در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش به مبحث اهداف زیبایی‌شناختی و هنری، تفکر و قوه تخیل، عواطف و احساسات فراگیران و توانمندی‌های آنها در خلق آثار هنری پرداخته شده است، لذا نظام آموزشی مؤظف است با توجه به مؤلفه‌های ذکر شده در طراحی و اجرای برنامه درسی هنر موجبات بهره‌مندی فراگیران از تربیت هنری و ارتقای آن را فراهم آورد.

تحقیق مقیمی (۱۳۹۶) با عنوان "نقش هنر در توسعه فعالیت‌های امور تربیتی" راه‌های بهره‌گیری از هنر در امور تربیتی مانند قصه‌گویی، نمایش خلاق، تئاتر، پانتومیم، نمایش‌های عروسکی، بازی و شعر را مورد بررسی قرار داده و هنر را لازمه

پرورش انسان‌های فرهیخته دانسته است. این تحقیق بر این نکته تأکید کرده که نظام آموزشی با توسعه فعالیت‌های هنری در امور تربیتی می‌تواند به اهداف والای تربیتی خود برسد. تحویلیان (۱۳۹۵) در تحقیقی کیفی با عنوان "ارزیابی نیاز دانشجو معلمان رشته ابتدایی دانشگاه فرهنگیان به آموزش هنر با رویکرد تربیت هنری" با بررسی دیدگاه‌های ۲۴۰ نفر از دانشجویان رشته ابتدایی کارشناسی پیوسته و ناپیوسته گزارش کرده که بین باورها و توانایی‌های هنری معلمان و دانشجو معلمان با انتظاری که آموزش و پرورش در رویکرد تربیت هنری دارد همسانی وجود نداشته و با توجه به تغییراتی که در شیوه‌های آموزشی هنر و رویکرد تربیت هنری در مدارس ابتدایی صورت گرفته، نیاز است تا نسبت به تغییر نگرش هنری دانشجو معلمان اقدام شود تا آنها نسبت به رویکرد هنری و اهمیت آن در آموزش و پرورش آگاه شوند.

از سوی دیگر، پژوهش بوون (۲۰۲۴) با عنوان "بررسی تأثیر آموزش هنر بر مشارکت مدرسه و اقلیم" با استفاده از نظرسنجی از مدارس دولتی نشان داد دانش‌آموزانی که در مدرسه به فعالیت‌های هنری می‌پردازند، در کلاس و محیط آموزشی مشارکت بیشتری دارند. همچنین توجه به هنر باعث فراهم کردن محیطی حمایتی از نظر اجتماعی و عاطفی شده که خود باعث تقویت روابط میان دانش‌آموزان می‌شود. ریزوتو (۲۰۲۴) در تحقیق خود با عنوان "هنر گمشده: ادراک معلمان از ارتباط بین هنر و یادگیری" یکی از مسائل در حال رشد در عصر امروز را یادگیری اجتماعی و عاطفی از طریق هنر بیان کرده است. با این حال، عده کمی از معلمان در کلاس، از این روش استفاده می‌کنند. یافته‌های حاصل از مصاحبه با معلمان هنرهای تجسمی، تئاتر و موسیقی نشان داد که استفاده از هنر در تدوین سیاست‌های آموزشی مرتبط با یادگیری مؤثر است. تحقیق دیکسون (۲۰۲۳) با عنوان "آموزش هنر و تأثیر آن بر خلاقیت و مهارت‌های تفکر انتقادی" نشان داد که آموزش هنر بر مهارت‌های بیانی، شناختی، خلاقیت و تفکر انتقادی دانش‌آموزان تأثیری مثبت دارد. همچنین در این مطالعه بر ادغام و تلفیق آموزش هنر در برنامه درسی برای پرورش خلاقیت و مهارت‌های تفکر انتقادی تأکید شده است. کرمر (۲۰۲۰) به منظور "درک بهتر تأثیر هنر بر یادگیری" پژوهشی کیفی را با همین عنوان انجام داد. در این تحقیق حوزه‌هایی مانند تأثیر هنر در فضای مدرسه، پاسخگویی به برنامه‌های فرهنگی، کار با افرادی که ناتوانی یادگیری و یا آسیب روحی دارند، مورد بررسی واقع شد. یافته‌ها نشان داد دانش‌آموزانی که در درس هنر شرکت می‌کنند در خود تنظیمی، افزایش عزت نفس و درک دیگران موفق‌ترند و افراد به وسیله هنر می‌توانند نقاط قوت فردی خود را جستجو کنند. همچنین، هنر به فراگیران اجازه می‌دهد تا نیازهای خود در این زمینه را برآورده کنند و همین امر می‌تواند منجر به پیشرفت تحصیلی، بهبود رفتار و کاهش رفتارهای پرخطر شود و در مجموع همه این عوامل می‌توانند موجب تأثیری مثبت در بهبود جو مدرسه و فرصت‌های یادگیری در میان فراگیران شوند. فرینگتون و همکاران (۲۰۱۹) در تحقیقی با عنوان "آموزش هنر و

نتایج یادگیری اجتماعی عاطفی در توسعه تئوری عمل^{۱۱} به بررسی رابطه بین آموزش هنر و یادگیری اجتماعی و عاطفی پرداخته و از طریق مصاحبه با مربیان، مدیران، والدین و دانش‌آموزان مدارس دولتی یک نظریه را تدوین کرده که بر مبنای آن تجربیات یادگیری هنر باعث ارتقای شایستگی‌های اجتماعی و عاطفی افراد می‌شود.

روش پژوهش

در این تحقیق از یکی از اشکال پژوهش‌های کیفی یعنی روش خبرگی و نقادی تربیتی استفاده شد. این روش برای اولین بار توسط الیوت آیزنر (۱۹۷۶) صاحب‌نظر معروف حوزه آموزش و پرورش و از مدافعان جدی گنجاندن تربیت هنری در مدارس در فصلنامه تربیت زیبایی‌شناسی معرفی شد و بعد از آن توسط پژوهشگران و صاحب‌نظران مختلف برای مطالعه موضوعات و پدیده‌های آموزشی مورد استفاده قرار گرفت. آیزنر روش مذکور را شامل دو قابلیت یعنی خبرگی (شامل توانایی ارزشیابی یا ارزش‌گذاری یک پدیده یا موقعیت خاص) و نقادی (به معنای هنر بیان و افشاکردن واقعیت‌های مورد ارزشیابی واقع شده) دانسته و آن را در قالب چهار مرحله توصیف، تفسیر، ارزشیابی و مضمون‌یابی معرفی و مورد بحث قرار می‌دهد (آیزنر، ۱۳۹۹). خبرگی و نقادی تربیتی واژه‌هایی هستند که توسط آیزنر مطرح شد. به همان سان که منتقدان هنری با استفاده از چارچوب‌ها و تجربیات معینی به نقد آثار هنری دست می‌زنند، می‌توان پدیده‌های تربیتی و مسائل برنامه‌ریزی درسی را نیز مورد انتقاد قرارداد (فتحی و اجارگاه، ۱۳۹۳: ۱۱۸). به عبارت دیگر، فرد نقاد یا منتقد در ابتدا باید با اتکا به درک و فهم عمیق و حرفه‌ای خود بتواند معانی و مضامین اصلی موجود در یک پدیده یا موقعیت را به طور دقیق شناسایی کند (خبرگی) و بعد از آن قادر باشد که این فهم و ادراک شخصی خود را بازنمایی کرده و دیگران را در آن شریک و سهیم نماید. از سوی دیگر، مرحله توصیف تلاشی برای شناسایی، به تصویرکشیدن کیفیات مربوط به زندگی تحصیلی، محیط کلاس درس یا مدرسه توسط پژوهشگر یا نقاد تربیتی است. در تفسیر، پژوهشگر مبنای نظری و تجربی موضوع مورد مطالعه را مفهوم‌پردازی کرده و از نظریات علوم اجتماعی بهره گرفته و آن را به عنوان ابزاری برای توضیح خود مورد استفاده قرار می‌دهد. در مرحله ارزشیابی نیز نقاد پدیده یا موقعیت مورد مشاهده را در قالب تجارب تربیتی، غیر تربیتی و ضد تربیتی مورد تحلیل قرار داده و نهایتاً در مضمون‌یابی نیز نتایج و یافته‌های حاصله و داستان روایت شده بیان می‌شود (آیزنر، ۱۳۹۹).

براین اساس، این پژوهش با استفاده از شیوه خبرگی و نقادی تربیتی در شرایط طبیعی یک واحد آموزشی، تلاش کرده تا به ثبت و مستندسازی تعاملات و تجارب زیسته افراد دخیل در فرایندهای آموزشی و تربیتی مدرسه در زمینه هنر و تربیت هنری پرداخته تا نشان دهد که این حوزه در قالب برنامه درسی تجربه شده موجود مدرسه واجد چه وضعیت و جایگاهی است. جامعه آماری تحقیق شامل دانش‌آموزان، دبیران

هنر، کادر مدیریت مدرسه شامل مدیر و معاون آموزشی بوده که با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند و رعایت اصل اشباع نظری تجارب و دیدگاه‌های تعدادی از آنها مورد بررسی قرار گرفت. ابزار جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات مورد نظر نیز مشاهده، تصویربرداری و مصاحبه عمیق نیمه‌ساختاریافته بود که با استفاده از آنها، تجارب و دیدگاه‌های مشارکت‌کنندگان تحقیق جمع‌آوری و مستندسازی شد.

توصیف

دبیرستان مورد تحقیق در سال ۱۳۹۱ توسط جمعی از خیرین مدرسه ساز با تلاش پنج ساله عوامل مختلف اجرایی تأسیس شد. در سال ۱۳۹۵ در پی تصویب قانون مربوط به شکل‌گیری ساختار نظام آموزشی جدید (۳-۳-۶) این مدرسه به دوره اول متوسطه دخترانه اختصاص یافت. مساحت بنای آموزشی این مدرسه دخترانه ۴۵۸ متر مربع و دارای بیش از ۴۰۰ دانش آموز است.



تصویر ۱. درب ورودی مدرسه (پژوهشگران، ۱۴۰۳).

دیوارهای خارج و داخل مدرسه با اشعاری که با خطی زیبا نوشته شده و نیز با نقاشی‌هایی از طبیعت جلوه یافته است. دیوارهای دورتادور مدرسه نیز با رنگ‌های سبز، زرد، صورتی و آبی و بنفش رنگ رنگ‌آمیزی شده و ابیاتی چشم‌نواز بر روی آن نوشته شده است. طبق گفته معاون پرورشی مدرسه هر چند سال یکبار از طرف اداره آموزش و پرورش افرادی برای ترمیم فضاهای مختلف مدرسه و اجرای طرح‌های جدید به مدرسه فرستاده می‌شوند. این رنگ‌آمیزی و فضاسازی جذاب نمونه‌ای از کاربرد هنر و عناصر زیبایی‌شناسی در فضاهای آموزشی است که می‌تواند تا حدودی یکنواختی و رخوت محیط‌های آموزشی کشور را مرتفع کرده و مدرسه را از جاذبه‌های بصری لازم برخوردار کند که این امر طبعاً تأثیرات مثبتی را بر روی انگیزه‌های تحصیلی فراگیران بر جای می‌گذارد.



تصویر ۲. اشعار روی دیوار حیاط مدرسه (پژوهشگران، ۱۴۰۳).

همچنین، مدرسه دارای فضایی باز و مناسب برای تفریح و ورزش دانش‌آموزان است. هنگام ورود به مدرسه در سمت راست یک آب‌نمای سنگی قو ساخته شده و دانش‌آموزان می‌توانند برای استراحت کنار آن بنشینند. کمی جلوتر بوفه مدرسه قرار دارد و بر دیوارهای آن نقاشی یک حوض با ماهی‌های قرمز کشیده شده است. مساحت محیط ورزشی و سرباز مدرسه به میزان ۳۹۷ متر مربع است که به نظر مناسب می‌آید.



تصویر ۳. آب‌نمای سنگی قو و نقاشی‌های روی دیوار مدرسه (پژوهشگران، ۱۴۰۳).



تصویر ۴. اتاق ورزش (پژوهشگران، ۱۴۰۳).

در سمت چپ حیاط مدرسه اتاق ورزش قرار دارد که باز هم در این قسمت دانش‌آموزان با کشیدن نقاشی باسلیقه خود به تزئین آن پرداخته‌اند. ساختمان مدرسه شامل دو طبقه است.

در طبقه اول راهرو، دفتر مدیر، اتاق استراحت دبیران، سایت کامپیوتر، آزمایشگاه و در سمت چپ راهرو اتاق معاون پرورشی، ویتترین آثار و فعالیت دانش‌آموزان و کمد شخصی برای دبیران مدرسه ایجاد شده است. مدرسه دارای ۱۳ کلاس آموزشی شامل است که به طور متوسط در هر کلاس ۳۰ نفر دانش‌آموز حضور دارند.



تصویر ۵. راهرو ورودی مدرسه (پژوهشگران، ۱۴۰۳).

همچنین، کنار اتاق مشاوره مدرسه کتابخانه قرار دارد. در کتابخانه انواع کتاب‌های درسی، مذهبی، رمان و داستان و... وجود دارد. سرتاسر راهرو طبقه دوم با پرچم ایران و گلدان‌های مختلف پر شده که در زیبایی فضای مدرسه تأثیر مثبتی دارد. در کنار کتابخانه، نمازخانه مدرسه قرار دارد. فضای مسجد نیز با نوشته‌های قرآن و قفسه‌ای از گلدان‌های کوچک تزیین شده است. در اینجا هم ذوق هنری مناسبی به چشم می‌خورد. بالعکس، کلاس‌های پایه هشتم و نهم در طبقه دوم قرار دارند و در همه کلاس‌ها، صندلی‌ها تک‌نفره، تابلو اعلانات و فضای کلاس کاملاً رسمی و عاری از هر گونه جلوه‌های هنری است.

در دفتر دبیران پوشه‌هایی با رنگ آبی، زرد، قرمز و سبز دیده می‌شد که روی هر کدام نام دروس (ریاضی، علوم، مطالعات، کار و فن آوری و...) به همراه پایه تحصیلی مرتبط نوشته شده است. جای پوشه هنر در این میان کاملاً خالی است! همچنین در پنل اصلی مسابقات جشنواره خوارزمی، محورهای مسابقه شامل ریاضی، بازارچه کسب‌وکار، فعالیت‌های آزمایشگاهی، ادبیات فارسی و زبان خارجی است و خبری از محور مسابقات هنر نیست. به نظر می‌رسد مصادیقی از این دست خود می‌تواند نشانگر جایگاه و وضعیت درس هنر در مدرسه بوده و گویای این ذهنیت است که هنر گویا آن قدر اهمیت ندارد که برای آن جایگاه و پوشه‌ای خاص تعریف شده و رقابت‌هایی ویژه برای آن پیش‌بینی و انجام شود. مدرسه دارای سه دبیر هنر است که

از میان آنها فقط یک نفر مدرک تخصصی هنر دارد و بقیه صرفاً برای پر کردن ساعت آموزشی خود به عنوان دبیر هنرکار می‌کنند! وی دارای مدرک لیسانس در رشته هنرهای تجسمی است و در مجموع ۱۹ سال سابقه تدریس هنر دارد. در هر ۴ کلاس پایه نهم دانش‌آموزان اغلب فعالیت‌های یکسانی نظیر (نقاشی، سیاه‌قلم، ساخت پوستر، حجم اجسام، خوشنویسی و...) را انجام می‌دهند و طبق سرفصل‌های کتاب پیش می‌روند. وقتی از دبیر مربوطه هنر می‌پرسم که آیا در مدرسه جایی هست که در آن بتوان آثار و فعالیت‌های هنری دانش‌آموزان را به نمایش گذاشت؟ او با حالتی حاکی از نارضایتی و ناراحتی به من پاسخ می‌دهد که "نه مدرسه یک ویترین دارد که آن هم برای آثار درس کار و فناوری است. هنر جا و مکانی ندارد و به همین علت آثار هنری دانش‌آموزان در خانه نزد من نگهداری می‌شود! البته باید بگویم که من امسال به این مدرسه منتقل شده‌ام، ولی شنیده‌ام که قبلاً درس هنر یک تابلوی اعلان داشته؛ ولی در حال حاضر معاون پرورشی مدرسه از آن استفاده می‌کند. راستش را بخواهید وضعیت درس هنر در مدرسه چندان خوب نیست. چون این تصور وجود دارد که هنر نقشی در عملکرد تحصیلی بچه‌ها ندارد و می‌شود بدون هنر هم دانش‌آموز خوبی و موفقی بود؛ لذا امکاناتش را به دروس دیگر می‌دهند." به همین دلیل است که در ویترین، آثار دانش‌آموزان شامل کار با فلزات (قوطی رانی)، بافت، کار با چوب و... که مربوط به درس کار و فن آوری است، نمایش داده شده است. حال آنکه وضعیت به گونه‌ای است که آثار هنری و خلاقانه دانش‌آموزان در خانه دبیر آن نگهداری می‌شود! تصاویر زیر دو نمونه از تابلوی اعلانات مدرسه است که از کاردستی به عنوان ابزاری برای جذابیت موضوع خود استفاده کردند.



تصویر ۷. تابلو اعلان پرورشی مدرسه
پژوهشگران، (۱۴۰۳).



تصویر ۶. تابلو اعلان ورزش مدرسه
پژوهشگران، (۱۴۰۳).

تصمیم می‌گیرم برای به دست آوردن تصویری مستندتر از واقعیات و جایگاه درس هنر در مدرسه با مدیر مدرسه هم گفتگویی داشته باشم. او اما درخواست مصاحبه را پذیرفته و پیشنهاد کرد که من اگر با دبیر مربوطه هنر صحبت کنم، بهتر است!

وقتی با امتناع مدیر مواجه شدم، به سراغ معاون پژوهشی رفته و از او جویای حال و وضع درس هنر می‌شوم. او می‌گوید: "مدرسه ما سه دبیر برای آموزش هنر دارد، ولی فقط یک نفر از آنها مدرک تخصصی هنر دارد. به طور مثال، یکی از معلمان هنرمان دبیر ریاضی است! ولی چون ۲ ساعت برای پر کردن ۲۴ ساعت کم آورد، مجبور به تدریس هنر شد. دیگری هم دبیر زبان است! این دبیران غیرمرتبط برای تدریس هنر سؤالاتشان را در دفتر مدرسه از دبیر تخصصی هنر می‌پرسند. البته ممکن است برای تدریس چند جلسه آموزش هم دیده باشند. از طرف دیگر، مدرسه مشوق یادگیری هنر است و دانش‌آموزان در مدرسه برای اجرای مراسم در مناسبت‌های مختلف تئاتر و نمایش بازی می‌کنند و چند نفر از آنها هم با ابزارهای مختلف موسیقی می‌نوازند و حتی مقام هم کسب کرده‌اند و مدرسه برای مراسم از آنها می‌خواهد تا ساز خود را به مدرسه آورده و برای بقیه اجرا کنند. ولی نکته اینجاست که این عده از بچه‌ها به خاطر ذوق و علاقه شخصی و حمایت و پیگیری خانواده‌ها و با دادن هزینه زیاد توانسته‌اند به این سطح مهارت و قابلیت هنری برسند. مدرسه کاری برای آموزش هنری آنها نکرده است. البته من باید بگویم به نظر من قبل از آموزش، پرورش مهم است. اینکه آداب و معاشرت و فرهنگ کشور خودمان را در ابتدا به بچه‌ها یاد بدهیم بر آموزش ارجحیت دارد. اگر دانش‌آموزان سؤالی در این رابطه داشته باشند به مشاوره رجوع می‌کنند. در مجموع، به نظر من هنر در دوره متوسطه اول مهم نیست و فقط جهت آشنایی افراد با آن است و اگر در دوره متوسطه دوم و در قالب هنرستان‌های خاص به آن پرداخته شود، بهتر است."

دقت و تأمل در محتوای صحبت‌های این معاون پرورشی و نوع دیدگاهی که او نسبت به نقش و ضرورت درس هنر دارد، گویای این واقعیت است که برخی از مسئولین مدرسه چندان اهمیتی برای درس هنر قائل نیستند و حتی وجود آن را در قالب برنامه‌های درسی چندان لازم نمی‌دانند.

اما در طبقه دوم مدرسه اتاق مشاوره قرار دارد. مشاور مدرسه دارای فوق‌لیسانس در رشته مشاوره شغلی بوده و ۱۸ سال سابقه کار دارد و امسال به این مدرسه منتقل شده است. کنار اتاق ایشان تابلوی مربوط به انتخاب رشته تحصیلی و مسیر شغلی رشته‌ها وجود دارد. از او در باره دیدگاهش در زمینه هنر و فعالیت‌های هنری مدرسه و میزان علاقه فراگیران به هنر و نیز رسیدگی مدرسه در این مورد می‌پرسم. در جواب می‌گوید: "من شخصاً برای هنر و رشته‌های هنری بسیار ارزش قائل هستم. بچه‌ها هم عموماً علاقه زیادی به فعالیت‌های هنری دارند، هرچند مدرسه توجه کمی دارد و امکانات زیادی را نتوانسته برای این درس تدارک ببیند. به هر صورت، باید بدانیم که هنر و تهیه امکانات آن خیلی پول و اعتبارات می‌خواهد که به نظر من هیچ‌کدام از مدارس چنین پولی را ندارند. آنها در جور کردن پول آب و برق مدرسه هم مشکل دارند، چه برسد به اینکه بخواهند که برای خرید تجهیزات هنری هم هزینه کنند! عده

زیادی از دانش‌آموزان به رشته‌های هنری در هنرستان علاقه دارند و در رابطه با آن من مشورت می‌کنند. بچه‌ها در مسابقات فرهنگی و هنری هم شرکت می‌کنند. من به عنوان مشاوره مدرسه با همه دانش‌آموزان به خصوص پایه نهم در رابطه با وجود رشته‌های مختلف هنری صحبت می‌کنم و بیشتر آنها به بازار کار توجهی ندارند و فقط بر حسب علاقه تصمیم می‌گیرند. عده‌ای از آنها هم به دلیل وجود رشته‌های زیاد هنر دچار سردرگمی می‌شوند و من با شناخت شخصیت، نمرات و شرایط و علاقه‌شان آنها را راهنمایی می‌کنم. "درعین حال، این مشاور بر کارکردهای مثبت هنر در شناخت بهتر دانش‌آموزان و رفع نگرانی‌ها و فشارهای ذهنی آنان تأکید می‌کند. به گفته او "عده زیادی از بچه‌ها دچار استرس و اضطراب هستند و من به آنها و خانواده‌شان شرکت در یک کلاس نقاشی یا یادگیری موسیقی و یا حتی گوش دادن به آن را پیشنهاد می‌کنم. بسیاری از آنها به من بازخورد مثبت داده و راحت‌تر احساساتشان را بیان می‌کنند."

صحبت‌های مشاور مدرسه از یک سو، نشان‌دهنده مشکلات و تنگناهای مختلفی است که مدارس در زمینه اجرا و انجام فعالیت‌های درس هنر دارند و از سوی دیگر مؤید شوق و علاقه‌ای است که دانش‌آموزان عموماً به حوزه هنر و رشته‌های مختلف هنری دارند و برای رسیدن بدان حتی ترجیح می‌دهند که در هنرستان‌های هنر تحصیلات خود را ادامه دهند. درعین حال که تأثیرات مثبت هنر در کاهش فشار روانی و بهسازی فردی دانش‌آموزان نیز مورد تأکید قرار گرفته است.

بعد از شنیدن صحبت‌های معاون پرورشی و مشاور مدرسه تصمیم می‌گیرم که با دبیر هنر هم گفتگویی انجام داده تا اطلاعات بیشتری را در زمینه وضعیت درس هنر به دست آورم. دبیر هنر این نکته را خاطرنشان می‌کند که او به عنوان یک معلم "طبق سر فصل‌های کتاب پیش رفته و هر کجا که لازم شد و شرایط فراهم باشد، از بچه‌ها می‌خواهد که فعالیت مربوط بدان را انجام دهند. سر فصل‌های کتاب جامع و خوب است، ولی چون تخصص و گرایش دانشگاهی هر دبیر هنر متفاوت است، امکان اینکه یک دبیر از یک سرفصل اطلاعات کافی نداشته باشد، زیاد است. یکی از سر فصل‌های کتاب درباره موسیقی است و بچه‌ها وقتی به این سرفصل می‌رسیم، خیلی خوشحال شده و فکر می‌کنند قرار است سازها و کارکردن با آلات موسیقی را یاد بگیرند! ولی در واقع فقط اصطلاحات موسیقی را یاد گرفته و عده‌ای از دانش‌آموزان که بیرون از مدرسه کلاس موسیقی می‌روند، معلم برای تدریس از آنها کمک می‌گیرد تا بچه‌ها بتوانند جذب این فصل کتاب بشوند و موسیقی را در عمل هم تجربه کنند. ولی مدرسه به آنها اجازه آوردن ابزار و آلات موسیقی را به سر کلاس نمی‌دهد و باید در باره آن پاورپوینت درست کنند و یا یک کلیپ از خودشان در حال نواختن موسیقی سر کلاس پخش کنند. از طرف دیگر، جایگاه هنر در دوره متوسطه اول به رسمیت شناخته نشده و خیلی‌ها اعتقاد دارند هنر یک رشته مجزاست که بعد از انتخاب رشته باید در هنرستان‌ها تدریس شود، نه در مدارس. البته بسیاری از والدین و دانش

آموزان درس هنر را درس ساده و راحتی می دانند که باید به معدل آنها کمک کند. " در عین حال، دبیر مذکور پیشنهاد می کند که "معلمان هنر در مورد سرفصل های کتاب اطلاعات کافی برای تدریس کسب کرده و طراحان کتاب درسی هم باید به علاقه و جذاب بودن مطالب برای دانش آموزان اهمیت بدهند تا جایگاه هنر در دوره متوسطه اول نیز رسمیت بیشتری پیدا کند."

از سوی دیگر، سعی می کنم از دانش آموزان در مورد میزان علاقه شان به درس و مشکلات انجام فعالیت های هنری بپرسم. فاطمه می گوید: "من فعالیت های هنری را دوست دارم، ولی محتوای کتاب به نظر من نیاز به ویرایش خوب دارد. مثلاً توی سرفصل طراحی بهتر است بیشتر به بحث یادگیری طراحی توجه بشود، چون خیلی از بچه ها مثل من کلاس نرفته و تازه دارند آموزش می بینند." زهرا یکی دیگر از دانش آموزان کلاس می گوید که "تدریس معلم شان بستگی به فصل های درسی کتاب دارد؛ یعنی او طبق سرفصل های کتاب پیش رفته و تا حالا نقاشی، سایه زدن و سیاه قلم و ساخت پوست را بیشتر کار کرده اند." دانش آموز دیگر یعنی سوگل هم اذعان می دارد که "خانم معلم شان فقط طبق کتاب تدریس می کند، ولی چون بعضی از ما با مطالب کتاب آشنایی نداریم و یا به دلیل نداشتن علاقه متوجه آن نمی شویم، سعی می کند در فعالیت ها به ما سخت نگیرد تا متناسب با توانایی ما فعالیت انجام بگیرد. مثل تمرین خوش نویسی، حجم اجسام، رنگ آمیزی، نقاشی سه بعدی." در این میان، دانش آموز دیگر یعنی رها یادآوری می کند که "چون رشته دانشگاهی دبیر هنر، رشته ریاضی است، بیشتر اوقات او با دبیر هنر صحبت می کند و هر کاری که او در کلاس انجام بدهند، خانم ما هم می گوید که انجام دهیم! به همین دلیل اغلب فعالیت هایی که انجام می دهیم در همه کلاس ها یکجور و یکسان است!!"

سحر هم می گوید: "من بیرون از مدرسه کلاس های هنری را رفته ام و به نظر من بعضی از فصل ها خیلی ساده هستند و من واقعاً سر کلاس حوصله ام سر میره. به نظرم کتاب باید مطالب و مهارت های بیشتری رو یاد داده و از مراحل ابتدایی بگذرد." دانش آموز دیگر یعنی آوا در این مورد اذعان می دارد که "در کتاب فصل هایی هستند که جنبه عملی دارند، مثل عکاسی و موسیقی. مدیر مدرسه اجازه می دهد ما دوربین بیاوریم و یا با گوشی در مدرسه از آن استفاده کنیم؛ اما اجازه آوردن ابزار موسیقی را نداریم. پس چه جوری قرار است یاد بگیریم؟! جالب آن است که نصف دانش آموزان کلاس نهم می خواهند برای انتخاب رشته به مدارس هنرستان بروند و در آنجا به عنوان آزمون ورود به مدرسه از ما می خواهند با دوربین عکس بگیریم تا استعداد ما را متوجه شوند. ولی ما قبلاً در مدرسه تمرین نکردیم و حتی بلد نیستیم دوربین دست بگیریم!" بهار هم به بیان این نکته می پردازد که از نظری "سرفصل های کتاب جالب نیستند و خیلی از آنها اصلاً هیچ جای زندگی به درد نمی خورند! مثل طراحی و نقاشی و نمایش. بیشتر باید روی فعالیت هایی که روزانه با آنها سروکار داریم، متمرکز شود. مثل عکاسی

و موسیقی. " شقایق هم معتقد است که "کلاً فصل‌های کتاب ناقص هستند و بیشتر آنها برای فراگیران جذابیت ندارد و اگر بخواهیم فعالیت‌ها را انجام بدیم، چون شرایط فراهم نیست و یا ابزارهای هنری گران هستند، نمی‌توانیم آن را انجام دهیم و فقط به صورت تئوری کتاب را می‌خوانیم که به نظرم تأثیری در یادگیری واقعی ما ندارد." شیوا نیز به این مشکل اشاره می‌کند که "گاهی اوقات دبیران از ما می‌خواهند وسایلی برای فعالیت هنر تهیه کنیم که ممکن است هر کسی تمایلی به خرید آن نداشته باشد. یا برای افرادی گران به نظر برسد و چون خیلی‌ها تمایلی به خرید آن ندارند، معلم آن فعالیت را به خاطر بقیه حذف می‌کند!"

به هر حال، از مجموع پاسخ‌های ارائه شده توسط معاون پرورشی، مشاور مدرسه، دبیر مربوطه و دانش‌آموزان در زمینه درس هنر این برداشت حاصل می‌شود که عده زیادی از آنها به هنر علاقه دارند و آن را یک درس عملی می‌دانند تا در آن دوست دارند که استعدادها، علاقه‌مندی و رفتار و احساسات خود را بروز دهند. حال آنکه محتوای کتاب به صورت نظری است و شرایط لازم برای انجام برخی از فعالیت‌ها وجود ندارد و همین امر باعث جدی‌نگرفتن این درس و دل‌زدگی آنها از کتاب‌درسی شده است. از نظر این عده، لازم است که جنبه عملی فعالیت‌های هنری در کتاب افزایش یافته و مطالب به روزتر و متناسب با سلیقه و علائق دانش‌آموزان انتخاب شده و شرایط و امکانات برای استفاده از ابزارهای هنر (دوربین عکاسی، ابزار موسیقی و...) فراهم شود. مثلاً می‌توانند یک روز مشخص کنند که عده‌ای از بچه‌ها با خودشان گوشی آورده و ساعت هنر عکس گرفتن را تمرین کنند. از سوی دیگر، غفلت از اهمیت هنر در این دوره سنی و تأثیر کم آن در انتخاب رشته سال تحصیلی آینده باعث آن شده که هنر از نظر والدین و دانش‌آموزان به عنوان درسی حاشیه‌ای و غیرضروری در زندگی و نیز در کارنامه تحصیلی مطرح شود. طبعاً مواردی از این دست باعث آن شده که در عمل هنر وضعیتی نامساعد در مدارس پیدا کرده و ظرفیت‌های گوناگون آن در رشد استعدادها، فراگیران و نیز شادابی محیط‌های آموزشی کمتر به چشم بیاید.

مبانی نظری موضوع (تفسیر)

قبل از هر چیز باید این نکته را خاطرنشان کرد که اصولاً هنر مقوله‌ای پیچیده و درعین حال ملموس است و از آن هنگام که انسان خود و محیطش را شناخته به عنوان یکی از ارکان زندگی مطرح بوده است و همواره به یاری انسان شتافته است، چه آن زمان که انسان اولیه بر دیوار غارها برای خود راهی پیدا کرد تا از طریق آن به مقابله با ضعف‌ها و ناآگاهی‌های خود بپردازد و بر ترس از فنا و نیستی غلبه کند و چه اکنون که در دنیایی از اضطراب و نگرانی‌ها زندگی می‌کند (فلاحی و همکاران، ۱۳۹۰). تولستوی^{۱۴} (۱۳۶۴) با اذعان به اینکه نباید به هنر به عنوان وسیله کسب لذت نگاه کرد، بلکه آن را باید یکی از شرایط حیات بشری در نظر گرفت، تصریح می‌کند که هنر یک فعالیت انسانی است که طی آن فردی آگاهانه و با کمک علائم مشخصه ظاهری، احساساتی را که خود تجربه

کرده است، به دیگران انتقال و سرایت می‌دهد. هنر وسیله ارتباط انسان‌ها بوده و برای حیات بشر و سیر به سوی سعادت فرد و جامعه انسانی موضوعی لازم است، زیرا افراد را با احساساتی مشترک به یکدیگر پیوند می‌دهد.

پرکینز^{۱۵} (۱۹۹۴) هم با تأکید بر نقش تربیت هنری در پرورش عادات و منش‌های ممتاز فکری معتقد است آثار هنری مانند لنگرگاه‌های حسی^{۱۶} برای فکر کردن عمل کرده و تفکر را به سمت عادات درست سوق می‌دهد. در واقع، درگیری عاطفی با آثار هنری فرصت مناسبی را برای رشد عادات فکری سطح بالا ایجاد می‌کند. همچنین، هنر پتانسیل لازم برای ایجاد نقش متمایز و منحصر به فرد آرمان‌های باکیفیت را داراست و به عنوان یک رسانه خلاق، رشد شناختی را تحریک و تفکر نوآورانه و خلاقانه را تشویق و محیط را برای درک اهمیت تنوع فرهنگی و تقویت الگوهای رفتاری آماده می‌سازد (انگلهارت، ۲۰۰۵: ۱).^{۱۷} به‌طور کلی، هنر به عنوان گنجینه‌ای سرشار از آثار فرهنگی، ادبی و معنوی یک جامعه به حساب می‌آید. فرهنگ و تمدن و ارزش‌های یک جامعه از آثار هنری خلق شده توسط افراد جامعه تجلی می‌یابد. هنر انسان را از مسیر انزوا و درون‌گرایی به سمت تعامل و تکامل اجتماعی با دیگران قرار می‌دهد (مقیم، ۱۳۹۶: ۶۱).

براین اساس، می‌توان گفت که هنر و انجام فعالیت‌های هنری به خاطر ذات و ماهیت خود و نیز کارکردهای مختلفی که در حوزه‌های فردی، اجتماعی، روحی، روانی، اخلاقی، درمانی، آموزشی، فرهنگی، تربیتی و... دارد، همواره مورد توجه و تأکید اندیشمندان و صاحب‌نظران مختلف بوده است. افلاطون قلمرو هنر را در قالب شعر، داستان، موسیقی و نقاشی مطرح کرده و بر این نکته تأکید می‌کند که به شرط رعایت کردن سادگی، نزدیکی به طبیعت و واقعیت و ملاحظات تربیتی می‌توان از آنها برای بهره‌گیری در تربیت نوجوانان استفاده کرد (امینی، ۱۳۹۷: ۲). در واقع، افلاطون^{۱۸} به عنوان اولین فیلسوفی که به تأثیر موسیقی و شعر و به‌طور کلی هنرهای زیبا در پرورش منش آدمی پی برده، بر آن است که روان انسان را باید به سوی حقیقت و زیبایی و هماهنگی پیش برد و روانی که از شوق به آنچه که نیک و زیبا و حقیقت است، بی‌بهره است همانا از تربیت نصیبی نبرده و از گوهر خویش به دور افتاده است. همچنین، افلاطون با اشاره به نقش موسیقی در تربیت موزون افراد تأکید می‌کند که باید از نواختن آهنگ‌های موسیقی که سستی و افسردگی به همراه آورده و یا بیش از اندازه هوس‌انگیز بوده و با خویشتن‌داری فرد ناسازگارند، امتناع شود. بالعکس، باید آهنگ‌هایی را نواخت و بر گام‌هایی آهنگ ساخت که یا جرئت را در ما برانگیزد و یا آرامش و هماهنگی پدید آورده و زمینه‌ای باشد برای میانه‌روی و خویشتن‌داری (نقیب‌زاده، ۱۴۰۰: ۴۸).

الیوت آیزنر^{۱۹} (۲۰۰۵) یکی از اندیشمندان برجسته معاصر حوزه برنامه درسی، جایگاه هنر و تربیت هنری در برنامه‌های درسی مدارس را امری رسمی و ضروری دانسته و نقش و جایگاه اساسی هنر را در برنامه‌های درسی مورد توجه جدی قرار داده، چرا که از نظری هنر امکان بروز تجارب مختلف و متنوع را برای فراگیران فراهم می‌سازد. از

نگاه آیزنر بهره‌مندی مناسب از هنرها دارای پیامدهای مهمی است که نه تنها بر تقویت جنبه‌های هیجانی و عاطفی، بلکه بر پرورش کارکردهای شناختی دانش‌آموزان نیز تأثیرگذار هستند؛ زیرا دانش‌آموزان از طریق هنر قادر به درک کیفیت‌ها و ظرافت‌هایی می‌شوند که به آنها توجه نکرده و قادر به به‌کارگیری شیوه‌های تفکری می‌شوند که به دنیای هنرها تعلق دارند (نوری و فارسی، ۱۳۹۴). درعین حال، آیزنر یکی از مهم‌ترین عوامل اصلاح نظام‌های آموزشی را فراهم‌ساختن یک جایگاه مناسب برای آموزش و تدریس هنر در برنامه‌های درسی مدارس می‌داند (کاظمی و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۶-۲۲). همچنین، از دیدگاه این صاحب‌نظر، مهم‌ترین اهداف برنامه درسی هنر در تدریس و آموزش به فراگیران در مدارس شامل چهار زمینه تولید هنری، نقادی هنر، تاریخ هنر و زیبایی‌شناسی است (امینی و ماشالللهی نژاد، ۱۳۹۳: ۱۱۵).

با توجه نقش و اهمیت هنر است که در سند تحول بنیادین نظام آموزش و پرورش نیز که خود سند بالادستی جهت سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی است، حوزه هنر و تربیت هنری مورد توجه قرار گرفته است. در این سند، هنر به‌عنوان یکی از ارزش‌های انسانی و ابزاری برای تحقق اهداف بلندمدت مانند قدرشناسی و درک زیبایی‌های خلقت، آشنایی با آثار خلق شده و حفظ میراث فرهنگی در سطح جهانی، خلاقیت، پرورش خودباوری و عزت‌نفس، توان بهره‌گیری از تخیل و تفکر پرورش اقتدار ملی مطرح شده است (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۰: ۳۱). از این گذشته، در سند برنامه درسی ملی (۱۳۹۱: ۲۷-۲۵) نیز یادگیری فرهنگ و هنر به‌عنوان غنی‌ترین منبع دستیابی به هویت جمعی و فردی دانش‌آموزان از طریق جهت‌دادن به شیوه زندگی آنها ذکر شده و در بخش ضرورت و کارکردهای هنر، این حوزه را به‌عنوان تجلی باورهای جامعه و تمایز میان انسان‌ها با سایر موجودات جهان و امری اثرگذار در هویت فرهنگی و معنوی بیان کرده و آن را موجب ارتقا و رشد تمدن و فرهنگ جامعه مورد توجه قرار می‌دهد. به علاوه، در این سند تصریح شده که سازماندهی محتوا در حوزه هنر در هر دوره آموزشی باید متناسب با نیازهای فردی و اجتماعی دانش‌آموزان بوده و یادگیری هنر در دوره آموزش عمومی مبتنی بر تربیت هنری و در دوره متوسطه دوم موضوع محور است.

قابل ذکر است که در سند مذکور، تربیت هنری و زیبایی‌شناختی به‌عنوان یکی از ساحت‌های اصلی شش‌گانه تعلیم و تربیت کشور مورد توجه قرار گرفته است. از این منظر، اهداف ساحت هنری و زیبایی‌شناختی در دوره متوسطه اول شامل مواردی همچون به‌کارگیری قدرت تخیل، خلق و ارزیابی آثار فرهنگی هنری، بررسی آثار فرهنگی و هنری بر اساس اصول زیبایی‌شناسی، رشد هویت فردی و ارزیابی نقش و اهمیت میراث فرهنگی و هنری در نظام ارزشی و هویت فرد می‌باشد (حاتمی و همکاران، ۱۳۹۷: ۷۹-۷۸).

درعین حال، در مورد نقش و ضرورت هنر و تربیت هنری در نظام‌های آموزشی و برنامه‌های درسی آن، می‌توان به دو دیدگاه ماهیت‌گرایان^{۲۰} و ابزارگرایان^{۲۱} استناد کرد.

ماهیت گرایان بر این باورند که هنر به عنوان یک منبع دانش، حاوی عقاید و ارزش‌های مرتبط با انسان و دنیای پیرامون او است (امینی و ماشااللهی نژاد، ۱۳۹۳: ۱۱۳). آنان تأکید دارند که هنر را باید به عنوان یک بخش اساسی از آموزش و پرورش هر شهروند و نه به عنوان یک نقش فرعی یا ابزاری برای کمک در حوزه‌های دیگر مورد توجه قرارداد. هنر یک عرصه مهم با ظرفیت‌ها و قابلیت‌های فراوان از طریق یک برنامه درسی خاص قادر است تجربه‌ای منحصر به فرد از یادگیری را برای فراگیران فراهم آورد. از پیروان این دیدگاه می‌توان به آیزنر اشاره کرد که هنر را بخشی ضروری از ساختار آموزش و پرورش می‌داند (یوسفی، ۱۴۰۰: ۸۹)؛ اما در مقابل، ابزارگرایان دیدگاهی کاربردی و ابزاری به هنر دارند. از نظر آنان، تربیت هنری به عنوان ابزاری برای تحقق سایر اهداف نظام آموزشی تلقی می‌شود، زیرا این حوزه مهم تأثیر مثبتی بر فهم و بیان افراد داشته و زمینه‌ساز رشد ساختار زبان، ابزار احساسات و نحوه ارتباط با جهان پیرامون است. همچنین، این رویکرد به تقویت انواع روش‌های تفکر از جمله تفکر انتقادی و مهارت‌های حل مسئله کمک می‌کند (امینی و ماشااللهی نژاد، ۱۳۹۳: ۱۱۳).

در عین حال، در مورد اینکه هنر و تربیت هنری چگونه و به چه شکل و نحوه‌ای در قالب نظام آموزشی طراحی و به اجرا گذاشته شود، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. با استناد به این دیدگاه‌ها (از جمله مهرمحمدی و کیان، ۱۳۹۹) می‌توان مجموعاً شش دیدگاه یا رویکرد را معرفی و توضیح داد. در رویکرد سنتی^{۲۲} هنر به عنوان حوزه‌ای معرفی می‌شود که افراد می‌توانند آزادانه احساس، ادراک و اندیشه‌ها و تصورات خود را به صورت خلاقانه ابراز کرده و به دیگران انتقال دهند. در رویکرد موضوع‌محور^{۲۳} تربیت هنری در قالب چهار قلمرو تولید هنری، تاریخ هنر، نقادی هنر و زیبایی‌شناسی مطرح شده و فرض بر این است که آموزش هنر به آفرینش و خلق و فهم نقش آن در فرهنگ جوامع مختلف کمک می‌رساند. در رویکرد تولید محور^{۲۴} هدف اصلی تربیت هنری ایجاد و پرورش قابلیت‌ها و مهارت‌های عملی برای تولید و خلق آثار هنری و زیبایی‌شناسانه است که به طور خاص گاردنر^{۲۵} آن را از مهم‌ترین روش‌های تربیت هنری افراد می‌داند. در رویکرد چهارم تحت عنوان دریافت احساس و معنا^{۲۶} که توسط برودی^{۲۷} ارائه شد، بر این نکته تأکید می‌شود که سواد زیبایی‌شناختی مستلزم برخورداری از حداقل قابلیت‌ها در کاربرد رسانه‌های گوناگون برای خلق اثر هنری است و به افراد این امکان را می‌دهد تا به فهم آثار هنری از طریق مشاهده پرداخته و با آنها ارتباط عاطفی و ذهنی برقرار کنند. رویکرد پنجم هنر، رویکرد پرورش منش‌های ممتاز فکری^{۲۸} است که طی آن با استفاده از هنر می‌توان با آفات فکری مقابله کرده و عادات ممتازی را جایگزین کرد و لذا رویاروشدن فراگیران با آثار هنری و تفکر عمیق در مورد آنها مورد تأکید قرار دارد و نهایتاً رویکرد معرفت زیبایی‌شناختی مطرح است که کارکرد اصلی تربیت هنری را کمک به دانش‌آموزان، در جهت رشد و پرورش استعدادها و توانایی‌هایی می‌داند که می‌توانند موجب تسهیل دستیابی افراد به معرفت زیبایی‌شناختی شوند.

با عنایت به رویکردهای فوق، می‌توان در یک نگاه کلی و جامع نتیجه‌گیری کرد که امکان استفاده از ظرفیت‌های همه رویکردهای مذکور در مدارس و مراکز آموزشی کشور متناسب با شرایط و اقتضائات محیط‌های آموزشی وجود دارد. به بیان دیگر، از یک سو اینکه دانش‌آموزان بتوانند از طریق هنر احساسات و اندیشه‌های خود را به‌گونه‌ای آزادانه بیان و ابراز دارند، می‌تواند مورد توجه قرار بگیرد. از سوی دیگر، می‌توان هنر را در قالب یک موضوع درسی آن‌چنان که اکنون در برنامه‌های درسی دوره متوسطه اول مطرح است، دانسته و آن را به‌صورت کارآمد و اثربخش آموزش داد. همچنین، تولید و ساخت آثار و فرآورده‌های هنری توسط دانش‌آموزان آن‌چنانکه در رویکرد تولید هنری مورد نظر است، نیز می‌تواند مورد توجه قرار بگیرد. افزون بر این، در درس هنر می‌توان دانش‌آموزان را علاوه بر ساخت آثار هنری دعوت و ترغیب کرد تا معانی و احساسات نهفته و مستتر در آثار هنری را نیز مورد تعمق و اکتشاف قرار دهند و حتی مجموعه‌ای از عادات فکری پیشرفته از جمله تفکر، تأمل و ژرف‌اندیشی را از طریق آنها تمرین کنند. چنین فرایند فکری عمیقی می‌تواند به دانش‌آموزان در کسب شناخت و معرفت زیبایی‌شناسانه‌ای آنگونه که در رویکرد ششم مدنظر است، کمک شایان توجهی نماید.

به هر حال، با توجه به مطالب فوق، می‌توان دریافت که تربیت هنری در عرصه‌ها و ساحت‌های مختلف در بردارنده تأثیرات مثبت و سازنده فردی و اجتماعی است که در دیدگاه‌های صاحب‌نظران گوناگون مورد توجه قرار گرفته و بر مبنای آن باید نظام‌های آموزشی جایگاهی مستقل و تعریف شده برای آن در نظر بگیرند. به‌ویژه، این مهم در مورد نظام آموزشی ایران با توجه به پیشینه غنی فرهنگی، تمدنی و هنری آن بسیار حائز اهمیت می‌باشد.

یافته‌های پژوهش (ارزشیابی و مضمون‌یابی)

یافته‌های حاصل از این پژوهش که نتیجه انجام مصاحبه با کادر مدیریتی، دبیران و دانش‌آموزان مدرسه و نیز مشاهدات و تصویربرداری از قسمت‌ها و فضاهای مختلف این واحد آموزشی بود، مجموعاً نشان داد که هر چند مدیریت مدرسه از جاذبه‌های هنری، بصری و زیبایی‌شناختی مختلف جهت تزئین محیط آموزشی و ایجاد فضایی زیبا و بانشاط استفاده کرده‌اند، ولی باید اذعان کرد که وضعیت آموزش و تربیت هنری به‌عنوان یک حوزه درسی که فراگیران باید در آن به سطح قابل‌قبولی از شایستگی و موفقیت برسند، چندان مناسب و شایسته نیست. همچنین، واریسی تجارب و روایت‌های مصاحبه‌شوندگان مختلف نشان داد علی‌رغم آنکه در دوره متوسطه اول کتاب درسی هنر به‌عنوان یک حوزه مستقل آموزشی وجود دارد، اما با این همه از جایگاه شایسته و قابل‌اعتنایی در مقایسه با سایر دروس برخوردار نمی‌باشد. به‌ویژه آنکه غالباً در مدارس کشور معلم تخصصی و ویژه برای آموزش هنر وجود نداشته و

از معلمان سایر دروس و جهت جبران ساعات موظف آنها برای تدریس این درس استفاده می‌شود. همچنین، اکثر مدارس فاقد تجهیزات مناسب و کافی برای آموزش هنر بوده و این درس با حداقل امکانات توسط دبیری که آگاهی و تجربه حرفه‌ای چندانی در زمینه هنر ندارد، در کلاس درس اجرا می‌شود.

براین اساس و نیز با توجه به شواهد مختلف نظری و تجربی می‌توان گفت که هنر و فعالیت‌های هنری در مدارس کشور با مشکلات و تنگناهای مختلفی مواجه می‌باشد. از یک نظر، این مشکلات ریشه در نوع نگاه و رویکرد نظری و معرفتی نسبت به جایگاه و اهمیت درس هنر در سطح سیاست‌گذاری آموزشی کلان و نوع برنامه‌ریزی درسی آن دارد که بالطبع تأثیرات خاص خود را داشته و در سلسله‌مراتب سازمانی نهاد آموزش و پرورش کشور، به بخشی از ذهنیت و نگرش متولیان و مسئولان آموزشی در سطوح میانی و اجرایی یعنی مدیران ادارات آموزش و پرورش و نیز معلمان و دبیران و حتی دانش‌آموزان و خانواده‌های آنان تسری و تعمیم می‌یابد. چنین ذهنیت و نگاهی اساساً نقش و اهمیتی را برای هنر به‌عنوان یکی از جلوه‌های اصلی کسب شناخت، معرفت و بصیرت انسان در طول تاریخ قائل نبوده و آن را ناچیز و کم‌اهمیت می‌انگارد. این نوع برداشت و تصور هنگامی که با پدیده کنکور محوری و گرفتن نمرات بالا در دروس اصلی و مهم برای موفقیت در کنکور همراه می‌شود، جایگاه ضعیف و نحیف هنر را بیش از پیش تنزل می‌دهد. در واقع، بی‌توجهی و غفلت کارگزاران نظام آموزشی به درس هنر نسبت به سایر دروس، باعث شده تا این درس جایگاه خود را از دست داده و از نظر والدین و دانش‌آموزان فقط در حکم وسیله‌ای برای افزایش معدل باشد. طبعاً این نوع نگرش تأثیرات خاص خود را در عمل نیز به همراه دارد. وقتی تصور رایج و غالب آن است که هنر اهمیت چندانی ندارد و دریافت‌های هنری و زیبایی‌شناختی در فرایندهای کسب معرفت نقشی ندارد، لذا می‌توان در برنامه هفتگی مدرسه نیز کمترین و بدترین زمان را به آموزش هنر اختصاص داد. به علاوه، می‌توان حداقل امکانات و منابع مورد نیاز برای اجرای درس هنر را چه از نظر منابع انسانی و چه از جنبه امکانات کالبدی و بودجه بدان تخصیص داد. با چنین برداشت و تصویری است که در عمل مدارس حتی برای آموزش فصل‌های مختلف کتاب درسی هنر دوره متوسطه اول با تنگناها و چالش‌های جدی مواجه می‌شوند. وجود چنین وضعیت نامناسبی باعث آن شده هنر در مدارس و مراکز آموزشی کشور در قالب یک برنامه درسی پوچ^{۲۹} یا مغفول قرار بگیرد. در ادبیات برنامه‌ریزی درسی، برنامه درسی پوچ به آن دسته از محتواهای درسی و فرایندهای آموزشی گفته می‌شود که در دستور کار نظام آموزشی قرار نگرفته و عملاً از برنامه درسی رسمی مدارس حذف شده یا نادیده گرفته می‌شوند (صفری و قورچیان، ۱۳۹۶: ۶۸-۶۹).

در واقع، می‌توان گفت چالش بسیار مهم آموزش هنر در مراکز آموزشی کشور فقدان یا کمبود دبیر هنر متخصص و حرفه‌ای است تا آنجا که در غالب مدارس درس معلمان

و دبیران نامرتبب به تدریس هنر می پردازند که از مهارت و تخصص لازم برخوردار نبوده و به خوبی نمی توانند اهداف و کارکردهای مورد نظر را در کلاس درس محقق کنند. این شرایط را می توان در حکم یک پدیده غیر تربیتی محسوب کرد. البته در سطحی کلان این مشکل نشأت گرفته از این واقعیت است که در سیاست گذاری های آموزشی و نیز برنامه ریزی درسی دانشگاه فرهنگیان، آموزش و تربیت معلم هنر جایگاه قابل توجهی ندارد. بدیهی است زمانی که معلم هنر تخصصی و حرفه ای توسط دانشگاه فرهنگیان تربیت نشود، مدارس کشور در پایه ها و دوره های تحصیلی مختلف مجبور می شوند که از معلمان سایر دروس برای آموزش این درس استفاده کنند که طبیعتاً آنها از کارایی و اثربخشی چندانی برخوردار نخواهند بود.

مشکل دیگری که در این تحقیق نیز درجاتی از آن مشخص شد آن بود که مدارس از امکانات و تجهیزات آموزشی و کمک آموزشی مرتبط با درس هنر برخوردار نیستند. اساساً اجرای هنر و تربیت هنری در هر نظام آموزشی نیازمند وجود و یا فراهم کردن امکانات خاص خود می باشد، حال آنکه مدارس در تأمین این امکانات و تجهیزات با موانع و کمبودهای جدی مواجه هستند؛ بنابراین، در عمل درس هنر با حداقل امکانات آموزش داده شده و طبیعتاً امکان اجرای کارآمد آن وجود ندارد. از سوی دیگر، باید این واقعیت را نیز مورد تأکید قرارداد که اصولاً بخش قابل توجهی از محتوای درس هنر جنبه عملی داشته و مستلزم آن است که دانش آموزان بتوانند تولیدات و محصولات مختلفی را از مرحله ایده و نظر به ساخت و تولید برسانند. در واقع، در سرفصل های کتاب موضوعاتی تدوین شده که جنبه عملی دارند و بسیاری از دانش آموزان تمایل دارند این فعالیت ها را در فضای کلاس انجام دهند تا به سطحی از یادگیری مطلوب دست یابند و دبیر هنر وظیفه دارد تا از طریق انجام این فعالیت ها به بررسی اشکالات دانش آموزان بپردازد؛ اما به دلیل محدودیت و تنگناهای مختلف، امکانات و شرایطی برای انجام بسیاری از این فعالیت ها مانند عکاسی و سالن نمایش وجود ندارد. حال آنکه اجرای این فعالیت های مهم نیازمند وجود امکانات خاص خود است. فعالیت هایی نظیر عکاسی و یا عکسبرداری، اجرای نمایش، سفالگری، نواختن آلات مختلف موسیقی، نقاشی، طراحی، عروسک گردانی، گرافیک و... همه و همه نیازمند حداقلی از تجهیزات و امکانات فنی است و بدیهی است مدرسی که در فراهم کردن مایحتاج روزمره خود هم دچار مسئله و مشکل هستند، قطعاً نمی توانند در تأمین آنها موفقیتی داشته باشند! براین اساس، می توان استنباط کرد که وقتی مواجهه با درسی مانند هنر این گونه باشد، چندان نمی توان به تحقق اهداف هنری و رشد ظرفیت های زیبایی شناسانه دانش آموزان امیدوار بود؛ زیرا این قابلیت ها و ظرفیت های خدادادی هنگامی امکان بروز پیدا می کنند که پیش بایسته های لازم برای رشد و شکوفایی آنها فراهم باشد. به همین علت است که بخش قابل توجهی از استعدادها و علایق دانش آموزان در حوزه های عاطفی،

احساسی و نگرشی و حتی مهارتی رشد نیافته باقی می‌مانند. بنابراین، ضرورت جدی وجود دارد که هنر و زیبایی‌شناسی در برنامه درسی نظام آموزشی ارزش واقعی خود را به دست آورده و از جایگاه فعلی خود که حوزه‌ای فرعی و حاشیه‌ای است، به متن و بطن برنامه‌های درسی مدارس راه یافته و امکانات، تجارب و فرصت‌های آموزشی و تربیتی لازم برای آن پیش‌بینی و اجرا شود.

از این منظر، در راستای توجه و رسمیت بخشیدن به جایگاه تربیت هنری در مراکز آموزشی می‌توان پیشنهاد کرد که از یک سو، جایگاه رفیع هنر و تربیت هنری به عنوان یک حوزه مستقل برنامه درسی و آموزش کلاسی باید مورد توجه سیاست‌گذاران آموزشی و درسی کلان نظام آموزش و پرورش کشور قرار بگیرد و این حوزه از جایگاه شایسته‌تری در تربیت یادگیرندگان برخوردار شود. به گونه‌ای که مدیران مدارس، معلمان و دبیران و نیز والدین و خانواده‌های دانش‌آموزان نیز ترغیب شوند که نگاهی جدی‌تر و اساسی‌تری نسبت به این حوزه آموزشی و پرورشی داشته باشند. در واقع، وقتی خود متولیان و تصمیم‌گیرندگان و برنامه‌ریزان نظام آموزشی به محتواها و فرایندهای هنری و زیبایی‌شناسی و نقش آنها در رشد همه‌جانبه دانش‌آموزان اهمیت داده و جایگاه آن را برنامه‌های مدارس به گونه‌ای مهم و برجسته تبیین کنند، بالطبع هم مدیران مدارس و معلمان و هم فراگیران و خانواده‌های آنها تلقی بهتر و ارزش‌مدارانه‌تری نسبت به تربیت هنری خواهند داشت.

باید دانست که اصولاً بهره‌گیری از اشکال مختلف هنری مانند نقاشی کردن، گوش دادن به موسیقی و یا شرکت در کلاس‌های هنری مدرسه بسیاری از مشکلات روحی، روانی، استرس و اضطراب دانش‌آموزان را کاهش داده و باعث علاقه‌مندی آنها به هنر شده و حتی فراتر از آن باعث کشف استعداد هنری فراگیران می‌شود. مضافاً مدرسه می‌تواند با آشناسازی و آگاه‌سازی دانش‌آموزان نسبت به وجود رشته‌ها و گرایش‌های هنری و بیان کردن مسیر شغلی هر گرایش، به نوعی باعث ترغیب ذهن و علاقه دانش‌آموزان به سمت رشته‌های هنری شود. از سوی دیگر، متناسب با چنین نگاه و ذهنیتی لازم است در زمینه تربیت معلم تخصصی هنر برای مدارس کشور اقدام کارگشایی انجام شده و به‌ویژه دانشگاه فرهنگیان به عنوان متولی اصلی آموزش و تربیت معلم کشور نسبت به تخصیص سهمیه کافی و مناسب برای تربیت معلم و دبیر تخصصی هنر اقدام نماید تا این درس صرفاً توسط نیروی انسانی حرفه‌ای آموزش داده شود. افزون بر این، ضرورت دارد که کمبود امکانات هنری مدارس در زمینه فعالیت‌های هنری و زیبایی‌شناختی مورد توجه مسئولین امر قرار گرفته و نسبت به تجهیز مدارس به وسایل و فناوری‌های مرتبط اقدام لازم انجام بگیرد.

تعارض منافع

بنابر اظهار نویسندگان، مقاله حاضر فاقد هرگونه تعارض منافع بوده است.

پی‌نوشت‌ها

1. Effectiveness& Efficiency
2. Sustainable Development
3. Human Capital
4. Artistic& aesthetic competencies
5. Art Education
6. Cognitive, Affective& Psycho-Motor
7. Educational connoisseurship and criticism
8. Elliot Eisner
9. Description
10. Explanation
11. Evaluation
12. Thematic
13. Semi-structured in-depth interview
14. Tolstoy
15. Perkins
16. Engelhart
17. Plato
18. Elliot Eisner
19. Essentialists
20. Instrumentalists
21. Traditional approach
22. Discipline approach
23. Production oriented approach
24. Gardner
25. The approach of receiving feelings and meaning
26. Brodie
27. The approach of cultivating intellectually privileged characters
28. The approach of aesthetic knowledge
29. Null curriculum



منابع و ماخذ

- آیزنر، الیوت (۱۳۹۹). پژوهش کیفی؛ نقادی و خبرگی آموزشی، ترجمه سیداحمد مدنی و محمد امینی، کاشان: انتشارات دانشگاه کاشان.
- ابراهیم پور، زهرا؛ چنگیز، سحر و عاطفه فاضل (۱۴۰۲). شیوه‌های آموزش هنرهای سنتی در ایران ژاپن (نمونه موردی: کتاب هنر مقطع متوسطه اول). فصلنامه مطالعات هنر، ۲(۳)، ۱۴۳-۱۶۶.

- امینی، محمد (۱۳۹۷). تربیت هنری در قلمرو آموزش و پرورش. تهران: آبیژ.
- امینی، محمد و زهرا ماشااللهی نژاد (۱۳۹۳). بازاندیشی در برخی از مسائل اساسی آموزش و پرورش ایران. کاشان: دانشگاه کاشان.
- تحویلین، حسین (۱۳۹۵). ارزیابی نیاز دانشجو معلمان رشته ابتدایی دانشگاه فرهنگیان (پدیس های شهر اصفهان) به آموزش هنر با رویکرد تربیت هنری. فصلنامه تربیت معلم فکور، ۴ (۲)، ۵۲-۶۶.
- تولستوی، لئو (۱۳۶۴). هنر چیست؟ ترجمه کاوه دهگان، تهران: امیرکبیر.
- حاتمی، جواد؛ آرمند، محمد و زهرا رحیمی (۱۳۹۷). برنامه ریزی درسی دوره تحصیلی متوسطه. تهران: سمت.
- حسن پور، فاطمه و نگار نیک نام (۱۳۹۶). استفاده از نقاشی ایرانی در آموزش هنر به دانش آموزان متوسطه اول به منظور افزایش خلاقیت بصری، اندیشه های نوین تربیتی، ۱۳ (۱)، ۱۶۵-۱۸۲.
- <https://doi.org/10.22051/jontoe.2017.2041>.
- حیدری، علیرضا (۱۳۹۹). کارکردهای سیاست گذاری آموزشی در نظام تعلیم و تربیت. فصلنامه علمی- پژوهشی سیاست گذاری عمومی، ۱ (۶)، ۲۶۱-۲۷۹. <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2020.76994>
- شورای عالی آموزش و پرورش (۱۳۹۱). سند برنامه درسی ملی. تهران.
- شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۹۰). سند تحول بنیادین آموزش و پرورش. تهران.
- صفری، محمود؛ و نادر قلی قورچیان (۱۳۹۶). تحلیلی بر برنامه درسی پوچ در محتوای آموزشی. پژوهش در برنامه ریزی درسی (دانش و پژوهش در علوم تربیتی - برنامه ریزی درسی)، ۲ (۲۷)، ۶۶-۷۴.
- علاقه بند، علی (۱۴۰۳). جامعه شناسی آموزش و پرورش. تهران: روان.
- فتحی و اجارگاه، کورش (۱۳۹۳). اصول و مفاهیم برنامه ریزی درسی. تهران: علم استادان.
- فلاحی، ویدا؛ صفری، یحیی؛ ماندانا یوسف فرحنگ (۱۳۹۰). تاثیر آموزش با رویکرد تربیت هنری بر فعالیت های هنری و مهارت های فرایندی دانش آموزان پایه چهارم ابتدایی. فصلنامه نوآوری های آموزشی، ۱۰ (۳۹)، ۱۰۱-۱۱۸.
- کاظمی، اردشیر؛ کیان، مرجان؛ قیومی، عباسعلی و محسن عامری شهرابی (۱۳۹۹). شناسایی مولفه های موثر بر تربیت هنری دانش آموزان دوره اول متوسطه آموزش و پرورش ایران. فصلنامه علمی- پژوهشی جامعه شناسی سیاسی ایران، ۴ (۳)، ۲۶۲۱-۲۶۲۳.
- کاظمی، اردشیر؛ کیان، مرجان؛ قیومی، عباسعلی و محسن عامری شهرابی (۱۴۰۱). ارائه الگوی تربیت هنری در دوره اول متوسطه نظام آموزشی. فصلنامه رهبری و مدیریت آموزشی، ۲ (۱۶)، ۱-۲۲.
- مطهری الهامی، مجتبی (۱۳۹۵). تأملی در تعریف هنر، فرهنگستان: ماندگار.
- مقیبی، حکیمه (۱۳۹۶). نقش هنر در توسعه فعالیت های امور تربیتی. نشریه مطالعات هنر و فرهنگ، ۲ (۱)، ۵۶-۷۰.
- مهر محمدی، محمود و مرجان کیان (۱۳۹۳). برنامه درسی و آموزش هنر در آموزش و پرورش. تهران: سمت.
- مهر محمدی، محمود (۱۴۰۱). بازاندیشی فرایند یاددهی - یادگیری و تربیت معلم. تهران: مدرسه.
- میرشمشیری، مرجان و محمود مهر محمدی (۱۳۸۸). افسانه تعلیم و تربیت: مطالعه موردی یک مدرسه به روش خبرگی و نقادی تربیتی. فصلنامه نوآوری های آموزشی، ۸ (۳)، ۳۰-۸۰.
- نقیب زاده، میر عبدالحسین (۱۴۰۰). نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش، تهران: طهوری.
- نوری، علی و سهیلا فارسی (۱۳۹۵). ارزشیابی برنامه درسی هنر دوره ابتدایی به روش خبرگی و نقادی تربیتی. فصلنامه تعلیم و تربیت، ۳۲ (۱۲۵)، ۷۷-۱۱۶.
- یوسفی، حسن (۱۴۰۰). بررسی وضعیت موجود تربیت هنری از دیدگاه معلمان ابتدایی. دوفصلنامه پویا در آموزش علوم تربیتی و مشاوره، ۷ (۱۴)، ۸۷-۱۰۲.

- Amini, Mohammad. (2018). *Artistic Education in the Field of Education*. Tehran: Aijj. **[In Persian]**
- Amini, Mohammad; Mashallahinejad, Zahra. (2014). Rethinking some basic issues of Iranian education. Kashan: Kashan University. **[In Persian]**
- Alakeband, Ali. (1403). *Sociology of Education*. Tehran: Rawan. **[In Persian]**
- Ebrahimpour, Zahra; Changiz, Sahar; Fazel, Atefeh. (1402). Traditional Arts Teaching Methods in Iran and Japan (Case Study; Art Book for Junior High School). *Quarterly Journal of Art Studies*, 2(3), 143-166. **[In Persian]**
- Eisner, Elliot. (2019). *Qualitative Research; Criticism and Educational Expertise*, translated by Seyyed Ahmad Madani and Mohammad Amini. Kashan: Kashan University Press. <https://doi.org/10.22083/ssa.2024.451129.1033> **[In Persian]**
- Fathi Vajargah, Kourosh. (2014). *Principles and concepts of curriculum planning*. Tehran: Elm Ostadan. **[In Persian]**
- Fallahi, Vida; Safari, Yahya; Yousef Farahnak, Mandana. (2011). The effect of education with an artistic education approach on artistic activities and process skills of fourth grade elementary school students. *Quarterly Journal of Educational Innovations*, 10(39), 101-118. **[In Persian]**
- Hatami, Javad; Armand, Mohammad; Rahimi, Zahra. (2018). *Curriculum Planning for Secondary Education*. Tehran: Samt. **[In Persian]**
- Hassanpour, Fatemeh; Niknam, Negar (2017). Using Iranian painting in teaching art to junior high school students to increase visual creativity, *Modern Educational Thoughts*, 13(1), 165-182. <https://doi.org/10.22051/jontoe.2017.2041> **[In Persian]**
- Heydari, Alireza. (2019). Functions of Educational Policy-Making in the Education System. *Scientific-Research Quarterly Journal of Public Policy*. 1 (6), 261-279. <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2020.76994> **[In Persian]**
- Kazemi, Ardeshir; Kian, Marjan; Qayumi, Abbasali; and Ameri Shahrabi, Mohsen. (2019). Identifying the factors affecting the artistic education of Iranian first-year secondary school students. *Iranian Journal of Political Sociology*, 4 (3), 2621-2623. **[In Persian]**
- Kazemi, Ardeshir; Kian, Marjan; Qayumi, Abbasali; and Ameri Shahrabi, Mohsen. (1401). Presenting a model of artistic education in the first year of secondary education. *Quarterly Journal of Educational Leadership and Management*, 2 (16), 1-22. **[In Persian]**
- Motahari Elhami, Mojtaba (2016). A Reflection on the Definition of Art, *Farhangestan: Mandegar*. **[In Persian]**
- Moghimi, Hakimeh. (2017). The role of art in the development of educational activities. *Journal of Art and Culture Studies*, 2 (1), 56-70. **[In Persian]**
- Mehr Mohammadi, Mahmoud; and Kian, Marjan. (2014). *Curriculum and Art Education in Education*. Tehran: Samt. **[In Persian]**
- Mehrmohammadi, Mahmoud. (1401). Rethinking the teaching-learning process and teacher training. Tehran: Madrese. **[In Persian]**
- Mirshamshiri, Marjan; and Mehrmohammadi, Mahmoud. (2009). The Legend of Education: A Case Study of a School Using the Method of Expertise and Educational Criticism. *Quarterly Journal of Educational Innovations*, 8 (3), 8-30. **[In Persian]**
- Naqibzadeh, Mir Abdul Hussein. (1400). *A Look at the Philosophy of Education*. Tehran: Tahouri. **[In Persian]**
- Nouri, Ali; Farsi, Soheila. (2016). Evaluation of the elementary art curriculum using the method of expertise and educational criticism. *Quarterly Journal of Education*, 32(125), 77-116. **[In Persian]**
- Safari, Mahmoud; and Ghorchian, Nader Gholi. (2017). An analysis of the absurd curriculum in educational content. *Research in Curriculum Planning (Knowledge and Research in Educational Sciences - Curriculum Planning)*, 2 (27), 66-74. **[In Persian]**
- Supreme Council of Education. (2012). *National Curriculum Document*. Tehran. **[In Persian]**

Supreme Council of the Cultural Revolution. (2011). Document on the Fundamental Transformation of Education. Tehran. **[In Persian]**

Tahvliyan, Hossein. (2016). Assessing the needs of elementary school student teachers at Farhangian University (Isfahan campuses) for art education with an artistic education approach. *Fakur Teacher Education Quarterly*, 4 (2), 52-66. **[In Persian]**

Tolstoy, Leo. (1985). What is art? Translated by Kaveh Dehgan. Tehran: Amirkabir. . **[In Persian]**

Yousefi, Hassan. (1400). A study of the current state of art education from the perspective of elementary teachers. *Bi-Quarterly Journal of Progress in Educational Sciences and Counseling*, 7 (14), 87-102. . **[In Persian]**

2005). *Educating for Creativity: Bringing the Arts and Culture into Asian Education UNESCO*,



This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License.